



## اندکی درباره انتخابات اروپا (صفحه ۵)

ستم به زن در طول تاریخ و مبارزه برای رهایی

صفحه آخر

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

صفحه آخر

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

## دو رویداد نافی و همزمان

## شریفه محمدی آزاد باید گردد

حکم اعدام شریفه محمدی فعال کارگری، هنگامی صادر می گردد که تضاد درون جناح بندی‌های طبقه حاکم پس از بیرون آمدن مسعود پزشکیان از صندوق بالا گرفته است. عدم شرکت نیروی عظیم ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان، نشانی بارز از نا فرمانی اکثریت مردم و عزم استوار آنها برای تغییری ریشه‌ای است.

زنان و مردان کارگر ایران امروز نیروی تعیین کننده تغییر اجتماعی‌اند که می‌توانند جامعه را از فروپاشی و سرازیری سقوط کامل کنونی نجات دهند. شریفه محمدی یکی از نمایندگان میلیونی چنین نیرویی است که مرتجعان حاکم و دستگاه قضایی آن حکم اعدام او را صادر کرده است. جرم او زن بودن، کارگر بودن، آگاه بودن و مهمتر سازمانده

صفحه ۲

پاشیدند ولی زمینه مشترکی را میان آنها می توان یافت:

همگی آن حاکمیت ها در آستانه سقوط و لبه پرتگاه، به بیماری بی شعوری ناشی از توهم و ذهنی گری دچار شدند. بی شعوری در سیاست ناخوشی طبقه حاکمی است که برای نجات خود و ادامه حکومت بدان متوصل می شود و معمولن خود باعث سرعت بخشیدن به سقوط می شود. بی شعوری ریشه در ذهنی گری طبقات ستمگر و استثمارگر دارد. آنها هنگامی که به بحران ساختاری سیاسی و اقتصادی میرسند، در مرحله نهایی از دوران سلطه گری دیگر توانایی دیدن واقعیات را کاملن از دست میدهند. ما این روزها در حاکمیت امپریالیسم آمریکا بخوبی مشاهده

صفحه ۲

هشتاد و دو بار تشویق نتن یا هو نخست وزیر نژاد پرست و صهیونیست اسرائیل در کنگره آمریکا توسط نمایندگان کنگره و سنا گواهی است بر سقوط کامل اخلاقی نمایندگان نظام سرکرده گرای جهان سرمایه داری که به دروغ خود را مدافع دموکراسی و حقوق بشر سال هاست جا میزنند. این رفتار دیو صفتانه اکثریت نمایندگان دو حزب، مشترکن و در یک صف گواهی است بر اینکه امپراتوری بلامنازع به لبه پرتگاه سقوط رسیده و راه نجات خود را در گسترش جنگ در منطقه با بکاربردن سلاح هسته ای می بیند.

از نخستین امپراتوری جهان، امپراتوری هخامنشی گرفته تا روم در دوران باستان و امپراتوری بریتانیا در قرون اخیر، با اینکه در زمان و مکان های متفاوتی برخاستند و فرو

## کارگران پروژه‌های نفت

## رهای بشریت در گرو پیروزی سوسیالیسم است

"نقطه مبداء در تعیین مشی عمومی جنبش بین‌المللی کمونیستی عبارتست است از تحلیل مشخص طبقاتی از سیاست و اقتصاد جهانی در مجموع خود و تحلیل اوضاع مشخص جهان یعنی تحلیل مشخص طبقاتی از تضادهای اساسی جهان معاصر" پیشنهاد در باره خط مشی عمومی جنبش بین‌المللی کمونیستی - کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳

از سال ۱۹۶۳ بیش از نیم قرن می گذرد و در این سالها تغییرات عظیمی در جهان رخ داده است. آیا هنوز این نقطه نظر معتبر و اصولی است؟ آیا هنوز برای شناخت اوضاع باید از مناسبات طبقاتی و مبارزه میان دو طبقه اساسی جهان بورژوازی و پرولتاریا حرکت کرد؟! پاسخ ما به این پرسشها مثبت

صفحه ۴

زحمتکشان ما بسته است. جامعه با خبر محکومیت شریفه محمدی فعال کارگری به اعدام به اعتراض برخاست که با وجود از رو بستن شمشیر حاکمیت علیه مردم، "حق گرفتنی و نه دادنی است". همزمان فعالین جنبش زنان به زندان ها فرا خوانده میشوند

رضا شهبانی در بدترین شرایط جسمی و عدم رسیدگی به وضعیت دست به اعتصاب غذا می زند و گوش کسی بدهکار نیست دهها فعال زنان و محیط زیست و دیگر فعالین اجتماعی در زندان هستند ولی از حقوق زندانیان خبری نیست، ملاقات ها و رسیدگی پزشکی به دلخواه شکنجه گران تعیین می شود و قضات این نوع دادگاهها سر سپرده بازجویان زندان ها هستند.

صفحه ۲

دور جدیدی از اعتصابات و تحصن های کارگران ایران آغاز شده است. بویژه کارگران صنعت پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی خواست های مشخصی را در برابر رژیم جمهوری اسلامی گذاشته اند که کاملا محقانه است. اساسی ترین خواست ها عبارتند از اعتراض به خط زیر فقر دستمزدها، تورم و گرانی ۵۰ درصد، پرداخت عقب ماندگی حقوق ها، اجازه داشتن تشکل آزاد، امنیت شغلی، جلوگیری از دزدی از صندوق های دولتی توسط دولت، اعتراض به مدیران بی لیاقت، تامین بیمه های اجتماعی برای همه، افزایش ۳۵ درصد مزد ها، حذف پیمان کاران و جلوگیری از چپاول گری آنها، تغییر نوبت کاری به ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت، خواست هایی که سه دهه است جمهوری اسلامی با آگاهی از آنها چشم خود را بر فقر روز افزون به کارگران و

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## دورپیداد ثانی و همزمان ..... پیشه از صفحه ۱

می کنیم. دچار توهم شدن نخبگان حاکمیت آمریکا را در مضحکه سخنرانی جنایتکار صیهونیست که لبریز از دروغ و تهمت در باره مردم فلسطین و سراسر جهان از جمله مردم آمریکا بود را دیدیم. استقبال ایستاده بیش از پنجاه بار نمایندگان کنگره و سناتورها نمونه ای بارز از این بی شعوری جنگ طلبانه جمعی است که با جانی ترین و منفورترین نماینده حاکمیت اسرائیل همسو و همراه هستند. میخی بود که به تابوت امپراتوری آمریکا کوبیدند.

جانتان کوک در ۵ مرداد ۱۴۰۳ در تارنمای میدل ایست ضمن بر شمردن جنایات نتن یاهو در غزه و با خاک یکسان کردن باریکه ای با بیش از دو میلیون فلسطینی آواره و روانه شده از خانمانشان می نویسد:

"نتن یاهو تبدیل به مشهورترین رهبر خارجی در تاریخ ایالات متحده شده است که چهار بار برای سخنرانی در کنگره دعوت شد و حتی از وینستون چرچیل، رهبر زمان جنگ بریتانیا پیشی گرفت.

او کاملاً مخلوق واشنگتن است. وحشی گری و هیولایی او کاملاً آمریکایی است. همانطور که او از مدیران آمریکایی خود تقاضا کرد: "ابزارها را سریعتر به ما برسانید تا ما کار را سریعتر به پایان رسانیم"

طنز تاریخ است، همان زمان در پکن، چهارده تشکیلات فلسطینی گرد هم آمدند و پیمان همکاری و وحدت را در برابر دشمن خونخواری که نقشه پاکسازی خلق فلسطین با دستگیری آمریکا را در سر دارد، با هم بستند. دو رویداد نافی هم زمان یکی در واشنگتن جنگ طلب با بیش از هشت صد پایگاه نظامی در سراسر جهان و دیگری در پکن که پرچم صلح و آشتی و زندگی مشترکی را بر داشته است. این هم رویدادی است عظیم و تاثیر گزار در جهت صلح، رهایی و آزادی در منطقه پر آشوب و جنگی ما. بدون شک دلیل بر بی شعوری کاخ سفید نشینان واشنگتن و نشانی از درایت و واقعیت گرایی حاکمیت دولت چین و تشکل های فلسطینی است. استعمار گران و امپریالیست ها در دو قرن گذشته توانسته اند با زور و حيله گری و نفاق اندازی میان مردم از یکسو و ایجاد دارودسته های دزد و نوکر صفت در راس حکومت ها از سوی دیگر منطقه را به ویرانی و سقوط کامل کشند. کار به جایی رسیده که نتن یاهو قاتل

و نسل کش در کنگره آمریکا دیوانگی و آدم خواری خود را در پوشش جنگ نهایی تمدن ها عرضه می کند - جنگی میان تمدن یهود و مسیحیت و مسلمانان وحشی و خونخوار. با توجه به این روند متضاد جهانی که خطر جنگ جهانی هر روز زیادتر می شود کمونیست ها و سوسیالیست ها نمی توانند بی تفاوت بمانند و در برابر بی شعوری حاکمیت آمریکا که هشتاد و دو بار به دروغ گویی های نتن یاهو با کف زدن برخاستند و صحنه گذاشتند و ماهیت جنگ طلبی خود را به نمایش گذاردند، موضع نگیرند. امروز در جهان دو راه و دو استراتژی توسط دو طبقه: طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار قرار دارد. در ایران سرمایه داران پرو آمریکایی از دیر زمان اقتصاد نئولیبرالیستی اسلامی خود را مستقر کرده اند، با به اصطلاح انقلاب فرهنگی کلیه موسسات دانشگاهی و علمی و تبلیغاتی را در خدمت همین چرخ معیوب اقتصادی و ضد کمونیستی و کارگری بکار گرفته اند. ایران یک پارچه ضد امپریالیستی را در انقلاب ۵۷ به ایران پرو آمریکا و پرو اسرائیلی تبدیل کرده اند. از سوی دیگر فقر و بدبختی مردم را به جایی رسانده اند که هر روز خبر از خودکشی در گوشه و کنار جامعه به گوش میرسد. عملکرد حاکمیت در خدمت خفه کردن هر گونه مقاومت و مبارزه مستقل کارگران و زحمت کشان، ستمدیدگان و استثمار شوندهگان عملن زمینه را به سود گرایش پرو آمریکایی فراهم ساخته است.

برای نیروهای آزادی خواه و مستقل کمونیستی تنها یک راه باقی است: سازماندهی و وحدت. سازماندهی اکثریت عظیم توده و ایجاد وسیعترین اتحاد مردمی تحت رهبری طبقه کارگر و مهمتر تلاش همه جانبه برای یکی شدن کلیه تشکل های کمونیستی و سوسیالیستی در یک حزب متحد بر اساس اصول کمونیسم علمی و برنامه سیاسی برخاسته از اوضاع اجتماعی ایران و جهان کنونی. تنها با پیروی از چنین موضع گیری و خط مشی عمومی است که چنانچه جنگ کنونی در منطقه توسط آمریکا و اسرائیل به ایران گسترش یابد کمونیست ها با صف مستقل کارگری و اجتماعی خود، می توانند حق حیات خود را تضمین کنند.

مرداد ۱۴۰۳ وفا جاسمی

## شریفه محمدی آزاد باید گردد.... بقیه از صفحه ۱

بودنش است. جرمی است که رژیم اگر توانایی داشت اکثریت مردم را که مخالفش هستند به دار می آویخت.

انتقام گیری نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از زنان و کارگران بدون شک با شکست روبرو خواهد شد. هر روز که می گذرد مبارزه برای آزادی بدون قید شرط شریفه محمدی دامنه گسترده تری بخود می گیرد.

حزب رنجبران ایران که وارث بیش از نیم قرن مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه، آزادی تشکل، آزادی اجتماع و آزادی پوشش و... است امروز از خیزشی همگانی برای لغو فوری و بدون قید و شرط احکام شریفه محمدی با تمام نیرو پشتیبانی می کند و خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی است.

حزب رنجبران ایران - تیرماه ۱۴۰۳

## کارگران پرورهای نشسته... پیشه از صفحه ۱

تشکلات مستقل اجتماعی از جمله تشکلات مستقل کارگری ممنوع و زیر سرکوب هستند. از سوی دیگر حاکمیت در نمایش انتخاباتی گرم کردن تنور این انتصابات به معنی بدست گرفتن افکار عمومی و پر کردن محل رای گیری از رای دهندگان است که بتواند با آن به خود مشروعیتی غیر واقعی بدهد. فضایی که جمهوری اسلامی سعی به ایجاد آن داشت، روی دیگرش برگرداندن نگاه مردم از رویدادهایی است که برعکس افکار سازی تقلبی با سازماندهی ستادهای انتخاباتی - مضمون اصلی بوجود آوردن فضای تهییج مردم، فرو بردن احساس تلخ و خشم طبقات فرودست اجتماعی از ستم و اجحافات است که رژیم در آن بصورت مستقیم دست داشته و دارد. در هیچ کجای مناظره انتخاباتی از اصلی ترین مشکلات ایران و برنامه های مشخص صحبت نشد. بطور مثال در رابطه با حقوق زنان، نه تنها حجاب اجباری زیر سؤال قرار نگرفت حتی به حقوق نابرابر زنان هم در جامعه هیچ گونه اعتراضی نشد و با گفته های عام تحت عنوان حرمت زنان، بی حقوقی و نابرابری عمیق اجتماعی زنان پرده پوشی شد. این نوع مناظرات در شرایطی برگزار می شود که معلمان و بازنشستگان بی



ربطی این انتخابات با منافع خود را بخوبی درک کرده و بی توجه به هیاهوی انتخاباتی در شهرهای مختلف اعتراضات خود را بیان می کنند. اعتراضات کارگران راه سازی بجنستان به فردوس، بازنشستگان تامین اجتماعی، اعتصاب کارگران پروژه ای نفت با حضور هزاران کارگر در مدتی طولانی نشان از عمق فشار اقتصادی از یک سو و نظم و سازماندهی آنها دارد. جنبش کارگری در ایران از تجربه بیش از صد سال در مبارزات صنفی و سیاسی برخوردار است. تعداد اعتصاب و تحصن کارگری نه تنها در خاورمیانه بلکه در سطح جهانی هم بالاست. ما در سالهای گذشته از اعتراض به بستن واحدهای تولیدی تا خصوصی سازی و واگذاری آنها به آقا زاده ها و... روبرو بوده ایم. رشد کمی و کیفی طبقه کارگر در ۴ دهه گذشته از یک سو و تجربه سازماندهی در تلاش برای ایجاد تشکلات مستقل را دارا هستند. با وجود تمامی موانعی که دولت سرمایه داری در ایران علیه تشکل یابی و آگاهی کارگران و زحمتکشان که بیش از ۸۰٪ جامعه را تشکیل می دهند. سرمایه داری در ایران قادر به سرو سامان دادن به یک اقتصاد سرمایه داری کم بحران و رشد متناسب با دیگر کشورهای خاورمیانه ای هم نشده است و بحران های دائمی به فلاکت اقتصادی تبدیل شده است که دودش مستقیما به چشم کارگران و زحمتکشان رفته است. بطور نمونه، ماهها عدم پرداخت دستمزدها در برابر آپارتمان سازی های چند ده میلیاردی نبود برق و انرژی کافی در یکی از نفت خیزترین کشورهای دنیا، روابطی از جامعه طبقاتی را بوجود آورده است که حاکمیت حریص آن از هیچ کوششی در جهت غارت و سود بیشتر فروگذار نیست.

در سال گذشته رژیم سعی کرد که با پرداخت حقوق ها و افزایش آنها و گسترش شرکت های پروژه ای واسطه، سمت جنبش کارگری را به رقابت کارگران با هم دیگر و اختلاف در بین فعالین جنبش کارگری تبدیل کند. دولت با سیاست های اختلاف درآمدها در شرایط مشخص کاری، می خواهد تلاش کارگران را به سمت تقاضا برای دستمزدهای برابر بکشانند. اعتصاب ماه گذشته کارگران پروژه ای نفت نشان داد که این حرکت رژیم با شکست روبرو شده است و بسیاری از کارگران که در شرکت های مختلف پروژه ای کار می کنند متحدا دست به اعتراض و تحصن زدند. همزمان ما با برگزاری دادگاههای معلمان در شهرهای مختلف روبرو هستیم. آرام قادری، آرام محمدی، سیوان سلیمانی و تحسین مصطفی در کردستان تحت عنوان همیشگی فعالیت و تبلیغ علیه نظام هریک به ۴ ماه

حبس و محسن عمرانی در بوشهر به یک سال حبس محکوم شدند. معلمان در بیدادگاهها بخاطر آزادی تحت فشار وثیقه های سنگین قرار میگیرند. به هر تجمعی از معلمان مهر اغتشاش زده و بدون توجه به زندگی سخت معلمان تحت حقوق های پائین آنها را مورد حمله فیزیکی قرار داده و ضرب و شتم کرده و به دادگاههای رژیم تسلیم می کنند. خواست های معلمان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه بسیار به هم نزدیک است. نوع اتهامات در دادگاهها با عمدتا فرمول بندی های کهنه شده، عبارتند از: ارتباط با رسانه های معاند، ضدیت با نظام، تبلیغ علیه نظام، محاربه، مفسد فی الارض، تحریک به اغتشاش، عامل بیگانه و... است.

جو سازی های اجتماعی انتخاباتی تمام شده است، رژیم دیگر قادر به لاپوشانی اخبار مبارزاتی کارگران و دیگر اقشار اجتماعی نیست. همزمان با دادن حکم اعدام به شریفه محمدی ۵ تن از زنان مبارز به زندان فراخوانده می شوند. بگیر و ببندها شروع شده است و مجددا قوانین حجاب به سر خط خبرهای روزنامه های رژیم ضد زن تبدیل شده است. خشم و نفرت از رژیم اکثریت جامعه را به اعتراضات آشکار روزانه کشانده است. در همه جا از اتوبوس و مجامع عمومی مردم آشکارا خشم و نفرت خود را ابراز می دارند. رژیم در افکار سازی کاملا شکست خورده است. اینک بازی دیگر از هیئتی های رژیم برای گسترش تعصبات مذهبی با انگاره عاشورا شروع شده است. فضا سازی دائمی یکی از ابزارهای جمهوری اسلامی برای خفه کردن اعتراضات مردم است.

رژیم در این فضا سازی ها ید طولانی دارد ولی نتایج ۴۵ ساله سیاست های فوق به رو در روی مردم با رژیم فریبکار و سرکوبگر اسلامی انجامیده است.

در اعتصابات اخیر دهها اتحادیه های کارگری و سازمان های مترقی سیاسی داخلی و خارجی از اعتصاب کارگران پروژه ای نفت و خواسته هایش حمایت کرده اند. مبارزه طبقه کارگر ایران بخشی از مبارزه همه کارگران جهان برای رسیدن به دنیای نوینی است که در آن از سرکوب و استثمار خبری نباشد. صف بندی های طبقاتی در اشکال سیاسی در برنامه ها و درخواست های طبقات فرودست روشن تر و شفاف تر خود را بیان می کند. طبقه کارگر در ایران و جهان از تجربیات غنی مبارزات طبقاتی برخوردار است که بعلت شکست های گذشته، در شرایط کنونی جهان بطور دقیقی جمع بندی نشده است. به همین سبب جنبش کمونیستی هنوز در

پراکندگی بسر می برد و به خط مشی واحدی دست نیافته است تا بتواند احزاب پر قدرت اجتماعی را سازماندهی کند. با این حال دیالکتیک تاریخ به ما می آموزد که تکیه خود را نه بر طبقات میرنده بلکه بر طبقه ای باید گذاشت که طبقه ای بالنده و رو به آینده دارد. آینده ای که ستم و نابرابری و استثمار انسان از انسان را از بین ببرد. آنچه که نقطه حرکت ما به عنوان یکی از گردان های جنبش کمونیستی، واقعیت عینی جامعه ایران است که مملو از تضاد های مختلفی است که بدون درک از این تضادها نمی تواند جوابگوی روند تاریخی و روبه جلوی جامعه باشد. ما با جامعه ای روبرو هستیم که دارای حکومتی توتالیتر و مذهبی است، سرمایه داری ایران در عصر امپریالیسم یک سرمایه داری نئولیبرالیسم کشورهای پیرامونی است، که باعث فقر و بدبختی و دیگر مشکلات عدیده جامعه شده است. این جامعه چندین تحول بزرگ اجتماعی را از سر گذرانده است و نسبت به انقلاب و سرنگونی رژیم های جامعه بدون تجربه نیست. در تمامی جنبش های اجتماعی بیش از صد سال اخیر طبقه کارگر و کمونیست ها نقش برجسته و بزرگی ایفاء کرده اند. سرکوب های کنونی دیگر جوابگوی نه تنها مشکلات اجتماعی بلکه جوابگوی خواست های رژیم هم دیگر نیست. ایران در تلمباری از تضادهایی حرکت می کند که بر پایه سیستم سرمایه داری شکل گرفته است. بدون نفی دیالکتیکی سرمایه داری حاکم به مفهوم (سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و هر رژیم دیگر سرمایه داری)، هیچ تحول اجتماعی بجز انقلاب سوسیالیستی که از اساس بنیان های طبقه حاکمه و سرمایه داری را در طی دورانی برخواهد انداخت قادر به رسیدگی به وضع توده های کار و زحمت و فرودستان اجتماعی نیست. امروز حتی در سطح تغذیه اولیه هم در طبقات فرودست اجتماعی، شاهد عدم تغذیه اولیه مناسب برای خانواده ها هستیم. حکومتی که نمی تواند آب و نان مردم را تهیه کند خواهان رشد سرسام آور جمعیت است. رژیم هایی از دست جمهوری اسلامی فقط به سود سرمایه می اندیشند و در پی منافع حتی گروههای نزدیک به قدرت هستند. وقتی که هزاران کارگر و معلم و بازنشسته با تقاضای کار، نان و آزادی به خیابان ها سرازیر می شوند؛ آنها به دنبال تار موی زنان هستند. دنیایی کاملا وارونه که قدرت نماینده ارتجاع و عقب ماندگی و همزمان نماینده سرمایه داری نئولیبرال وحشی است که امکان هر گونه اصلاحی را ناممکن کرده است. اصلاح طلبان ما با درک این مسئله و نگاهی به منافع و



شرایط مشخص هر کشور تضمین کنند. اما جنبش های کمونیستی و کارگری جهان با عقب نشینی عظیمی در کلیه جبهه ها روبرو شد و گرایش انحلال طلبی و نفی گری جای پافشاری روی اصول و مبارزه با رویزیونیسم نوین را گرفت.

جنبش کارگری و کمونیستی ایران که در پیوندی فشرده با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی از همان آغاز شکل گرفته بود و در توفان عظیم مبارزات درونی این جنبش تاریخی از نزدیک شرکت داشت، از این بحران و مبارزه درونی دور نماند. ضروریست به این تجارب تاریخی برگردیم و روی درس های آن خم شویم. حزب ما بعنوان یکی از تشکل های کمونیستی ایران و سازمان انقلابی حزب توده ایران که در مبارزه جهانی علیه رویزیونیسم خروشچفی شرکت فعال داشت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را از سال ها قبل هنگامی که خروشچف سکندار حزب شد و راه رویزیونیستی را در پیش گرفت، پیش بینی می کرد لطمه سنگینی نخورد، اما عقب نشینی حزب کمونیست چین پس از مرگ مائوتسه دون از صحنه جهانی جنبش کمونیستی و کارگری تاثیر خود را گذاشت و حزب ما را برآن داشت که هر چه بیشتر با اتکاء به نیروی خود براساس واقعیات در جستجوی حقیقت باشد. حزب رنجبران در آنزمان تئوری بازار سوسیالیستی و سیاست در های باز حزب کمونیست چین را تحت رهبری تین شیائو پین را یک گرایش رویزیونیستی در ساختمان سوسیالیسم در چین ارزیابی کرد و در ارگان حزب "رنجبر" اختلاف نظر خود را با حزب کمونیست چین آشکارا اعلام داشت. اهمیت این موضع گیری در اینست که چنین موضع گیری زمانی صورت می گیرد که حزب ما زیر بزرگترین سرکوب های تاریخی خود قرار داشت.

کنگره دوم حزب رنجبران ایران در روستای چخماق کردستان در سال ۱۳۶۳، بر سندی که طی چندین ماه بحث و گفتگو، با جمع بندی از تجارب کل جنبش کمونیستی و کارگری به ادامه راه کمونیستی پافشاری داشت، صحنه گذاشت. اما اوضاع دائما در حال تغییر است و باید با توجه به اوضاع تغییر یافته سیاست های نوینی را طبق شرایط نوین اتخاذ کرد.

از آن زمان تابحال که چهار دهه می گذرد با تمام مشکلاتی که بر اثر دوری از طبقه کارگر و مبارزات توده ها بوجود آمده است، با اینکه بعضی از اعضا به راه رویزیونیستی در غلطیدند، اما حزب ما با سربلندی و همچنان استوار در سمت طبقه کارگر و اصول کمونیسم علمی ایستاده و برای ایجاد حزب

طولانی کرده و زمینه را برای بروز انحراف یعنی تجدید نظر در اساسی ترین اصل بنیادی کمونیسم علمی، یعنی رویزیونیسم سازگار کرده است.

اپورتونیسم کائوتسکی که به رویزیونیسم کشیده شد، در حزب سوسیال - دموکرات آلمان، حزبی که مارکس و انگلس در ایجاد و تکامل آن حضور موثری داشتند، به وجود آمد شکست انقلاب پرولتاریای آلمان را در برابر نازیسم به دنبال داشت و امروز این حزب به قدرت رسیده یکی از حافظان نظام جنگی سرمایه جهانی است.

رویزیونیسم مدرن که زمینه هایش در حزب کمونیست شوروی بوجود آمده بود پس از مرگ رفیق استالین به ناگهان سر در آورد و جهان کمونیستی را با سرعت در برگرفت. نتیجه عملی آن تسخیر حزب کمونیست شوروی از درون و براندازی نظام سوسیالیستی و فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی شد. کاری که حمله چهارده نیروی مسلح خارجی در جنگ داخلی پس از انقلاب اکتبر و ارتش هیتلری در جنگ جهانی دوم نتوانستند انجام دهند، رویزیونیست ها به سرکردگی خروشچف، گرباچف و یلتسین رهبران مرتد حزب کمونیست، از درون دژ را تسخیر کردند و بار دیگر سرمایه داری را به کشور شورا ها برگرداندند و امپریالیست ها این پیروزی خود را پایان تاریخ خواندند.



اما منطق ستمدیدگان و استثمار شوندهگان مبارزه و مقاومت است، می افتند اما بر می خیزند، تجارب را جمع بندی می کنند و با درایت تر به مبارزه ادامه میدهند. چین، ویتنام، لائوس و کوبا با تمام سختی ها و مبارزه خطی درون جامعه و حزب کمونیست بلاخره توانستند به راه سوسیالیستی وفادار بمانند و ادامه ساختمان سوسیالیسم را طبق

پول و ثروت در حاکمیت قادر به جدایی از حاکمیت نبوده و نیستند. به همین دلیل اصلاح طلبان تاریخا و بویژه در جمهوری اسلامی نیرویی تسلیم طلب نسبت به قدرت و فریبکار و پرخاشگر نسبت به طبقات معترض و فرودست اجتماعی هستند. فضا سازی اصلاح طلبی هم تاکتیکی کهنه شده است که هیچ دردی از دردهای جنبش های مترقی اجتماعی را درمان نمی کند.

اعتصایات و تحصن اخیر در جنبش کارگری در عین حال تاکید هر روزه این اصل است که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" و "قهر مامای جامعه نوین است"

ع.ع

۲۷ تیر ۱۴۰۳

## رهایی بشریت در گرو پیروزی ... بقیه از صفحه ۱

است و آری، چون چنانچه مروری اجمالی به جنبش کارگری کمونیستی جهان در این سال ها بیندازیم می بینیم علل شکست ها و انحرافات در آخرین تحلیل عدول از این اصل بوده است. تحقق این وظیفه احتیاج به تشکیلاتی دارد که در میان توده ها، پایه داشته باشد و بتواند شرایط عینی مبارزه طبقاتی و صف آرابی نیروهای اجتماعی را از نزدیک رصد زند.

از زمان مارکس و انگلس بنیادگذاران کمونیسم علمی، نمایندگان بورژوازی، گرگان در لباس میش در درون جنبش کارگری، اساسی ترین اصول آنرا زیر نام های متفاوتی زیر سوال برده اند. کلیه انحرافات را چون خوب بنگری رد پای مبارزه طبقاتی را می بینی، تضاد میان دو طبقه: طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار. روند تکاملی جنبش کارگری و کمونیستی جهان نشان میدهد آنجا که این اصل زیر پا گذاشته شود نتیجه اش جز شکست و پراکندگی نبوده است. نفی طبقات، مبارزه طبقاتی در دوران سرمایه داری و امپریالیسم در جهان کنونی یعنی تسلیم در برابر بورژوازی و قبول بردگی. در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی، طبقه کارگر همچنان وظیفه تاریخی تغییر ریشه ای جهان را برعهده دارد و برای رهایی خود مجبور است کل بشریت را آزاد کند. پراتیک اجتماعی در این دویست سال گذشته نشان میدهد که تحقق این وظیفه تاریخی پرولتاریا از مسیر سخت و بخرنجی می گذرد. گذار سرمایه داری به مرحله امپریالیسم و صعود آمریکا به قله ی تسلط بلامنازع در جهان با گسترش هرچه وسیعتر ماشین جنگی ناتو این امر را در عمل

**برای انقلاب کردن به حزب انقلابی نیاز است**



گونه گون بودن، خواست ها، برنامه سیاسی و پایه طبقاتی نیروهای درون آن، این همگامی تا کجا و چگونه در تضعیف جریان‌ها و حزب راست، با توجه با بحران‌های موجود و پاسخ به خواست‌های مردم و زحمت‌کشان به پیش خواهد رفت را آینده روشن خواهد کرد، که بیگمان بستگی به اندیشه و کردار نیروهای متحد دارد. پیشروی راست در فرانسه، به ویژه در چند سال گذشته، بازده سیاست‌های نادرست امانوئل ماکرون و به ویژه برنامه و کردارهای خانمان برانداز سرمایه داران درونی و بیرونی نیز می‌باشد.

به هر روی! در انتخابات کشوری و مجلس اروپا عدم شرکت مردم به انگیزه دلسردی، بیهودگی و عدم اعتماد به دولت‌مردان که بیشترین آن‌ها، آشکار و پنهان، در خدمت سرمایه داران و خواست آن‌ها هستند، نقش مهمی را بازی می‌کند که به جز خدمت به جریان راست‌ها که با حرافی‌ها، وعده دادن‌ها، و گاه اقدام به خشونت و ضرب و شتم دیگر اندیشان از سوی بخش افراطی آن، بخش درخور توجهی از مردم خسته از این اوضاع را به تهییج و طرفداری از آنان، با این خیال که شاید اینان سر و سامانی به اوضاع بدهند کشانده، و یا به سوی بی‌طرفی و بی‌تفاوتی، بازده آن می‌باشد، که نمونه برجسته آن را در ایتالیا می‌بینیم: در سال ۱۹۷۹ شرکت مردم در انتخابات ۸۶،۱٪ بوده که اندک اندک، به ویژه از سال ۲۰۱۴ به ۵۸،۷٪، و در سال ۲۰۲۴ به ۴۹،۷٪ رسیده است، (در کشورهای دیگر نیز اوضاع چندان بهتر از ایتالیا نیست) پس از باز کردن صندوق‌های رای، هنگام شمارش، برگ‌های بسیاری بدون نام نامزد و یا حزبی دیده می‌شود. بخش درخور توجهی از آنان که رای نمی‌دهند کسانی هستند، که حتی به ایدئولوژی و سیاست گرایش دارند و عدم شرکت آنان نشان اعتراض به دولت و احزاب سیاسی می‌باشد؛ آمار در ایتالیا نشان می‌دهد که سه چهارم اینان کسانی هستند که با مشکل اقتصادی، بیکاری و... دست به گریبانند و یا به گونه‌ای عمومی در گرو سطح پایین آگاهی و فرهنگی اند. عدم شرکت زنان، به ویژه خانه داران در مناطق کم بضاعت، بیشترین شمار را تشکیل می‌دهد.

در کشور انگلستان، که از سی و یکم ژانویه ۲۰۲۰ به گونه‌ای نهایی از جامعه اروپا خارج شده بود، انتخابات در چهارم جولای ۲۰۲۴ برگزار شد و پس از چهارده سال، دولت حزب محافظه کار (Tories)، به رهبری ریشی سوناک (Rishi Sunak) سقوط کرد. برای به دست آوردن اکثریت نیاز به ۳۲۶ رای بود اما حزب

اختیار داشتند پیاپی رشد کردند و اکنون ۲۶٪ از کرسی‌ها را در اختیار دارند، در حالی که در همین دوره زمانی «حزب مردمی اروپا» (PPE European People's Party)، که ترکیبی از دمکرات مسیحی‌ها و محافظه کاران در اروپا است، از ۳۷٪ به ۲۶،۱٪ و سوسیالیست‌ها که در سال ۱۹۹۴ یکمین گروه پارلمانی و ۳۵٪ نمایندگان را دارا بودند به ۱۸،۹٪ کاهش یافتند. در مجموع بیشترین رشد را راست‌های رادیکال داشته‌اند که شوربختانه، پس از جنگ دوم جهانی، این افزایش تاریخی است که در مقابل آن، به همین گونه، بیشترین کاهش را نیروهای چپ و چپ‌میانه با طیفی متشکل از سوسیالیست‌ها، سبزها و چپ‌های کمونیست به کمتر از یک سوم (لرزان) از نمایندگان کاهش یافتند.

این جا به جایی به سوی راست به هر روی نشان دهنده «تعادل سیاسی» اروپا و تأثیر آن در هر یک از کشورهای عضو آن است، به عنوان مثال:

در سال ۲۰۲۲ برای یکمین بار جریان راست جُرجا مِلُنِی (Giorgia Meloni)، که پس از صد سال و به همان شیوه، بر سر کار رفتن موسولینی را در سال ۱۹۲۲ به یاد می‌آورد، با همراهی دو جریان راست و راست‌میانه دیگر دولت و ریاست آن را به دست گرفت. به گونه‌ای تاریخی در سوئد و در سال ۲۰۲۳ در هلند نیز چنین شد.

در بلژیک، همزمان با برگزاری انتخابات اروپا در ماه ژوئن ۱۹۲۴ تمایل به راست و راست افراطی در انتخابات منطقه‌ای و فدرال، گسترده دیده شد و بیشتر از آن در فرانسه، در دوره یکم انتخابات، جریان راست به رهبری ژان - ماری لپِن (Jean - Marie Le Pen) با پیشرفت خود زلزله سیاسی تعیین کننده‌ای را برپا کرد که با توجه به قوانین و شیوه انتخاباتی فرانسه و نگرانی همراه با تلاش احزاب و مردم، در دوره دوم نتوانست پیروزی خود را تکرار کند. پیش از دوره دوم امانوئل ماکرون (Emmanuel Macron) با یاری گرفتن از اختیارات قانونی، مجلس شورای ملی (Assemblée National) را منحل کرد و با شرکت مردم، همکاری و اتحاد نیروهای دمکرات و جنبش چپ و چپ رادیکال (FLI و یا FI) به رهبری ژان - لوک مِلِنَشُن (Jean- Luc Mélenchon) در آن نقش بسیاری داشت، با بیرون آوردن نامزدهای انتخاباتی خود، در پیشگیری از تک برگزیده شدن نامزدها و پراکندگی آرا، به سود نمایندگان متحدین و یک کاسه کردن آن، این خطر برطرف شد. اما با توجه به

کمونیست، حزبی که استخوانبندی آن را کارگران پیشرو تشکیل دهند مبارزه می‌کند. اما از میان تغییرات شگرفی که اتفاق افتاده است شگرفترین پدیده چین است. حزبی که با پرچم انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بعنوان تئوری راهنما از ۹ شکل هم باور به همین تئوری بوجود آمده است امروز نمی‌تواند به پیام حزب کمونیست چین به جهانیان که در راه پیروزی سوسیالیسم در چین گام بر می‌دارند بی تفاوت باشد. بخصوص اینکه چین می‌رود به یک کشور پر قدرت اقتصادی و تاثیر گذار در کشور ما و منطقه تبدیل شود. در همین روزها قطار باری چین به ایران میرسد و طبق گزارش خبرگزاری‌ها تا بیستم تیرماه تعداد سفرهای باری چین به آلمان از ده هزار قطار فرا تر رفته است و ۲۲۴ شهر اروپایی را پوشش میدهد. فاکتور چین را نمی‌توان در پاسخ به این پرسش که جهان به کجا میرود و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی از چه قرار است به حساب نیاورد.

حزب کمونیست چین امروز جهان نوینی را نوید می‌دهد که سوسیالیسم در آن حرف اول را می‌زند و دشمنان آن در راس آنها امپریالیسم آمریکا با تمام قدرت تا حد محاصره نظامی چین در تلاش است از پیروزی چین جلوگیری کند.

از دو سال پیش کمیته مرکزی حزب رنجبران ایران تصمیم گرفت با همکاری با دیگر گرایش‌های سوسیالیستی به کار تحقیق و بررسی در باره سوسیالیسم چینی بپردازد. گام‌های بسیار کوچکی طبق توانایی خود برداشته اما کافی نیست و شرکت دیگر سوسیالیست‌ها را نیازمند است. بر آنیم با افکاری باز و با استقلال اندیشه کار تحقیق و بررسی را جمعی، نه تنها در زمینه تئوریک بلکه مهمتر در زمینه پراتیک و عملکردی در جوامعی که خود را سوسیالیستی میدانند مورد بررسی قرار دهیم.

محسن رضوانی  
ادامه دارد

## اندکی درباره انتخابات اروپا

از ششم تا نهم ژوئن ۱۹۲۴ انتخابات مجلس مشترک اروپا برگزار شد که به جز رشد جریانات راست گرا تغییری را به همراه نیاورد که کوتاه به آن می‌پردازیم.

پس از افول؟؟ تدریجی نیروهای چپ در ادامه فروپاشی بلوک شرق، در سال ۱۹۹۹ که جریانات راست رادیکال ۷،۶٪ از کرسی‌ها را در

## امپریالیسم یعنی جنگ



دارد، در این مقاله، حداقل از ۵۰۰۰۰ سال پیش زندگی انسان خردمند را آغاز می‌کنیم تا بینیم بشر تا به امروز با چه سرنوشتی روبرو بوده، برای نیازهای خود چگونه علیه سختی‌ها و علیه خشونت طبیعت مبارزه کرده و از طرفی از امکانات و تاثیرات خوب و مثبت آن بهره برده است. در این دوره از تاریخ زن در زندگی بشر چه نقشی داشته است. زیر بنای اقتصادی و رو بنای آن از غار نشینی و تشکیل "کمون اولیه" که انسان‌ها به صورت جمعی کوچک به صورت خانواده ای بزرگ جمعی زندگی می‌کردند و نقش زنان در این دوره از تاریخ چگونه بوده است.

به ۵۰۰۰۰ سال پیش، زمانی که انسان خردمند در پی تغییرات شگرفی در رفتارها و در شیوه زندگی با آن روبرو بود بر میگردیم، از زمانی که با پای پیاده سفر خود را از آفریقا به سمت آسیا و به طرف اروپا، آغاز کرد. در طول این سال‌های طولانی، به تدریج توانست شرایط مناسبی برای سکنی گزیدن خود انتخاب کند. بهترین گزینه در نقاط کوهستانی و در درون غارها بود، چرا که از گزند حیوانات و باران‌های سیل آسا در فصل بارندگی، از سرما در زمستان و از گرما در تابستان در امان بود، ضمن این که با بر افروختن آتش در فصل سرما، می‌توانست محیط داخل غار را گرم نگه دارد. در این هنگام مردان و همچنین زنان به شکار حیوانات می‌رفتند، ضمن این که زنان به جمع‌آوری میوه درختان و گیاهان برای تغذیه مشغول بودند. در این جمع‌های کوچک غار نشین، انسان‌ها به صورت جمعی و مانند خانواده ای بزرگ زندگی می‌کردند. در این دوره مدیریت کارها به عهده زنان بود، ضمن آن که زنان به علت زایش، نقش مهمی در تداوم زندگی بشر داشتند.

با تحقیقاتی که محققان انجام داده اند دو چیز انسان را از حیوان متمایز می‌کند، سخن گفتن و تولید کردن. سخن گفتن به قسمتی از مغز انسان مرتبط است و تولید کردن به فرم دست‌ها مربوط می‌شود. این دو چیز در تحول انسان خردمند در طول تاریخ بسیار موثر بوده است - تولید و اجتماعی بودنش. در اواخر پارینه سنگی جدید، زمانی که آب دریاچه‌های بزرگ کم شد و لایه‌های رسوبی از خود بجا گذاشت، در این نقاط گیاهان مختلفی سر بیرون آوردند و مرغزارها به وجود آمدند. در این دوره انسان غار نشین از غارها به سمت دشت‌های سبز و خرم پایین آمد و نزدیک به دریاچه‌ها و رودخانه

اسکان یافت و همچنان به صورت جمعی و "کمون‌های اولیه" زندگی را ادامه داد. چه زنان و چه مردان همراه با کمک یکدیگر در انجام کارها و تهیه نیازمندی‌های جمع مشارکت داشتند. جامعه‌شناسان، این دوره را، دوره "کمون" و دوره آزادی از اسارت‌های

خیال‌رئیس کمیسیون اروپا شدن را در سر می‌پروراند، اما با «دوگانگی» و یک بام و دو هوا بودنش و برخورداری از رای جریانات نئو فاشیست‌خشن، هیچگاه، علی‌رغم فشار و افشا از سوی نمایندگان مجلس و رهبران احزاب میانه و چپ در روشن کردن روابط خود با اینان، نه او، نه همراهان حزبی‌ش و نه متحدان دولتش پاسخی روشن ندادند؛ وی با فریبکاری و مآثور دادن و پشتیبانی همسویان احزاب و دولت‌های راست افراطی، چون ماری لپن، ویکتور اُربان (Viktor Orban) و...، کوشش در رسیدن به این مقام کرد اما در دوره انتخابات، با همگانی و رو شدن فیلم و مدارکی از خشونت و ضرب و شتم نئو فاشیست‌های پشتیبانش به یک خبرنگار، مآثورها و خیالات او نقش بر آب شد و همان‌گونه که در بالا آمد، جریانات لیبرال، راست میانه و حتی یکی از دو حزب متحد جُرجا مِلنی، گذشته از تضادهای درونی، با اتحاد خود بار دیگر قدرت را در پارلمان اروپا به دست گرفتند.

عباس دهقان

سوسیالیست دموکراتیک لابور ۴۱۲ کرسی را به دست آورد، در حالی که محافظه کاران با ۱۲۱ کرسی در یکی از بدترین نتایج تاریخ خود درگلتید. با این که حزب لابور ۳۴٪ و حزب محافظه‌کار ۲۴٪ آرا را به دست آورده بودند اما تفاوت بسیار در کرسی‌های به دست آمده به انگیزه شیوه سخت و استوار اکثریتی در قانون انگلستان ریشه دارد که نقش مهمی در پیروزی لابورها داشت، در این میان حزب راست افراطی (Refotm UK) به رهبری نیگل فَرَج (Nigel Farage) با ۱۴،۳٪ آرا چهار کرسی را به دست آورد و خود او پس از هشت بار اقدام و شرکت در انتخابات برای یکمین بار به «مجلس» راه یافت؛ در اینجا نیز جریان راست رشد کرد. پس از این نتایج ریشی سوناک پس از یک گفتگوی سی دقیقه ای با پادشاه، چارلز سوم (Charles III)، استعفای خود را تسلیم کرد، سپس به همین گونه نخست وزیر ک. ستارمیر (Keir Starmer) تأیید شد. در انگلستان نیز، از سال ۱۸۸۵، پس از سال ۲۰۰۱ با ۵۹٪ شرکت کنندگان در رای گیری، دومین بار است که به ۶۰٪ کاهش یافته.

## ستم به زن در طول تاریخ و مبارزه برای رهایی

شرایطی می‌توانند از توانایی‌های بالای خود استفاده کنند، حقوق مساوی با مردان داشته باشند و در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی هم گام با مردان به پیش روند.

۶- ستم به زنان در طول تاریخ در ایران و ویژگی‌های آن. مبارزات زنان از دوران مشروطیت تا به امروز. قوانین نا عادلانه ای که همه زن‌ها از طبقات مختلف با آن روبرو بوده اند. تفاوت مشکل زنان طبقه بالای جامعه و زنان زحمتکش و مبارزه آنان.

۷- هر جا ستم و استثمار است، مبارزه است. جنبش مبارزه علیه ستم و استثمار، جنبشی است که به مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی یاری می‌رساند و آزادی و زندگی بهتری را برای بشر به ارمغان می‌آورد.

۸- چرا تشکل مستقل زنان امری ضروری است.

### در این شماره

آیا ستم به زن ناشی از ذات انسان است؟ در غیر این صورت علت آن چیست؟

برای شناخت از این که آیا ستم به زن امری ذاتی است یا نه، نیاز به مروری گذرا به تاریخ گذشته انسان دارد. ستم به زن تاریخ طولانی



به هر روی! گذشته از افزایش نمایندگان جریان راست، تعادل در دست گرفتن پارلمان اروپا چندان تفاوتی با دوره پیشین ندارد. پیشروی و احتمال اتحاد در میان نیروهای گسترش یافته راست و راست رادیکال در اکثریت و قدرت گرفتن در پارلمان اروپا انگیزه ترس برای احزاب گوناگون لیبرال و میانه شد تا با حمایت خود از اورسولا فن در لپن، که در جاه طلبی دست کمی از جُرجا مِلنی ندارد، بار دیگر وی را به سمت ریاست کمیسیون اروپا برگزینند. جُرجا مِلنی، چون سلف مستبد خود، که از توان مَهیج نمودن؟؟ مردم برخوردار است و بس جاه طلب و گاه مضحک بیزار کننده، حتی

## پیروز باد مقاومت خلق فلسطین



اقتصادی می دانند. در این دوره مردان بیشتر به شکار حیوانات می رفتند. زنان برای تهیه غذا گیاهان را جمع آوری می کردند و به پرورش و اهلی کردن حیوانات مشغول بودند. زنان شمن بودند و خانواده بزرگ و جمعی را با استفاده از گیاهان دارویی شفا می دادند. نه تنها اداره و مدیریت خانواده جمعی به عهده زنان بود، بلکه زنان می زائیدند و سرچشمه زندگی و حیات به حساب می آمدند. از بدو تولد فرزندان، سرپرستی تربیت آن ها را به عهده داشتند. گفته می شود شاید ابداع واژگان توسط زنان صورت گرفته باشد، چرا که مادران زمان زیادی را با نوزادان و کودکان می گذراندند، در گوش آنان کلماتی را به زبان می آوردند. احتمال دارد کلمه "زبان مادری"، از این جا ناشی شده باشد. در "کمون"، زنان مورد احترام مردان بودند. در تمام طول تاریخ بشر، زن همیشه زن بوده است. امروز هم زن، زن است و ویژگی های خود را دارا است.

با تغییر زیربنای اقتصادی؛ انسان از خود خویشتن فاصله گرفت و نقش زن در جامعه بشری کم رنگ شد و به عنوان جنس دوم به حساب آمد. با این که جوامع بشری در طول تاریخ به سمت جلو حرکت کرد و در زمینه های علمی و تکنولوژیکی پیشرفت نمود، زندگی جمعی از صفحه تاریخ به تدریج رخت بر بست، با تغییر در شیوه تولید ستم به زن آغاز شد و فرهنگ ارتجاعی زن ستیزی با شدت و حدت تا به امروز ادامه دارد. این که چرا انسان از خود خویشتن فاصله گرفت و تعادل موجود را برهم زد و برخورد های طبیعی و زیبای انسان های غار نشین جای خود را به جامعه ای داد که برستم و بهره کشی انسان از انسان پایه گذاری شد، مورد بحث است.

در جامعه اولیه، انسان به تدریج توانست به پرورش حیوانات دست زند و بر روی زمین کشاورزی کند و به اندازه نیازش تولید کند. با کشف فلزات انسان توانست ابزار اولیه مانند داس و تیر و غیره را تولید کند. با امکانات و استفاده از وسایل ساخته شده به دست انسان، کشاورزی و همین طور دامداری پیشرفت کرد. اکنون نه تنها از گوشت حیوانات استفاده می شد، بلکه پشم و پوست حیوانات نیز مورد استفاده قرار می گرفت. اقتصاد "کمون" برپایه دامداری و کشاورزی برقرار بود. به تدریج تعدادی، به ساخت بعضی از ظروف فلزی و چوبی اقدام کردند و شغل پیشه‌وری را در پیش گرفتند. استفاده ه از ابزار سبب شد بیش از نیاز داخلی، به ویژه در زمینه کشاورزی، جنس تولید شود. از این پس آنان که به دست خود ابزاری برای تولیدات کشاورزی ساخته بودند، خود به طور شخصی از آن استفاده می کردند. از طرفی آن هایی که از لحاظ جسمی قوی تر بودند،

کارهای سخت را می توانستند بهتر انجام دهند. از این پس، کسی که بیشتر تولید کرده بود و توانایی در ساخت ابزار داشت، ارزش کارش بیشتر نمایان بود و مازاد تولید را برای خود و خانواده اش بر می داشت. با زیاد شدن جمعیت، کمون های اولیه کم کم به صورت قبیله و طایفه شکل گرفتند و با ساخت ابزار لازم، تولیدات کشاورزی و دامداری بیشتر از نیاز قبیله تولید شد و داد و ستد بین قبیله ها برقرار شد. اکنون در جامعه قبیله ای، با رشد جمعیت و رشد فعالیت های اقتصادی، آن دسته ای که اکنون از نظر اقتصادی فرجه تر و قدرتمند تر شده بودند برای حفظ منافع خود نیاز داشتند نظمی از بالا به وجود آورند. آن ها که ضعیف تر بودند و بالاخره فقیران و بی چیزان، در اذای کاری که از بام تا شام در خدمت به اربابان انجام می دادند به غیر از غذا و محلی برای خوابیدن، چیز اضافه ای دریافت نمی کردند. به این ترتیب بود که برده داری در جامعه بشری شکل گرفت. در این شرایط بود که تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی به وجود آمد. ضمن این که فعالیت های اقتصادی به دوش مردان بود، زنان نقشی در فعالیت های اقتصادی نداشتند و مانند گذشته مورد احترام مردان نبودند. تقسیم کار بین مردان و زنان به وجود آمد، زنان در خانه می ماندند و به خانه داری و بچه داری مشغول شدند. در چنین شرایطی "کمون اولیه" با تمام روابط انسانی اش از روی زمین محو می شود و جوامع طبقاتی به صورت: ۱- نظام برده داری ۲- نظام ارباب رعیتی ۳- پس از انقلاب صنعتی، نظام سرمایه داری پا به عرصه گذاشت و سیستم فرد گرایی بر مسند قدرت نشست و طبق قوانینی نا عادلانه و به خاطر منافع شخصی خود بر مردم زحمتکش ستم و استثمار و بر زنان ستم و استثمار مضاعف روا می داشت. در این شرایط، نیروی زنان در فعالیت های اقتصادی کمتر و در فعالیت های سیاسی به کار گرفته نشد و به این ترتیب بالاخره از پیشرفت جامعه جلو گیری شد. این نظام ها با اشاعه فرهنگ اخلاقیات و سبک زندگی که از زیر بنای نظام نشات گرفته اند، جوامع بشری را بسوی قهقرا سوق دادند.

انسان غارنشین در برابر حوادث طبیعی از جمله توفان، آتش فشان و غیره، وادار به تفکر می شود، طبعاً علت آن همه خشونت را درک نمی کند، درمانده می شود و نیاز به تکیه گاهی دارد. طبیعی بود که در چنین شرایطی در ذهن خود نیرویی را بیافریند و به آن تکیه کند و در شرایط سخت به آن متوسل شود. تراوشات ذهنی، او را به این نتیجه رساند که باید نیروهایی به صورت شر و خیر در کار باشد. به دنبال این اعتقادات کم کم

الیه ها و خدایان در افکار انسان ها شکل گرفت. در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد در یونان باستان، اسطوره "پاندورا" الهه زنی که به زمین نیامده بود، از جانب خدایان هدایایی دریافت می کند، از جمله کوزه ای از سفال به او داده می شود و به او سفارش می شود در کوزه را نباید هیچگاه باز کند. "پاندورا" زیبا روزی دچار وسوسه می شود و در کوزه را باز می کند. او با این کار، شر و بدبختی را بر روی زمین سرازیر می کند. این الهه، زن بود و او بود که مشکلات را امروز بر روی زمین آورد. این گونه اعتقادات مزید بر علت شد و زن ستیزی را در جوامع بشری تقویت کرد. با کمال تاسف هستند کسانی که امروز اعتقاد دارند زن موجودی شرور و دارای روح شیطانی است. امروز چنین فرهنگی به نفع نظام های طبقاتی است. چرا که هر چقدر زنان حقیرتر، ضعیف تر و کم عقل تر جلوه داده شوند، سرمایه داری به خیال باطل خود، استثمار مضاعف بر زنان را راحت تر توجیه می کند، غافل از این که هر چقدر ستم و استثمار در جامعه بیشتر شود، زحمتکشان، استثمار شدگان و زنان بیشتر به مبارزه خود ادامه می دهند. تاریخ به جلو می رود و تاریخ بشر بر این واقعیت مهر تایید زده است.

امید است که این مقاله به هدف خود رسیده باشد، به این معنا که ستم به زن امری ذاتی نیست. انسان های اولیه در کنار یکدیگر و به صورت خانواده ای بزرگ زندگی می کردند. درد و رنج یکی، درد و رنج همه افراد "کمون" بود. در میان آنان هیچ انسان قدرت طلب و سود جویی وجود نداشت. انسان در دوران "کمون اولیه" طبیعی ترین رفتار خود را داشت. از آن هنگام که نظام های طبقاتی به وجود آمدند، انسان از خود بیگانگی را تجربه کرد. در حالی که انسان جزئی از طبیعت است. وجود انسان با طبیعت درهم تنیده است. در ذات انسان ملامال از عشق به همه هستی و به کل طبیعت است، چرا که انسان جزئی از کل جهان هستی - از یک کوانتم - ریز اتم - است. انسان های اولیه با همان مناسبات تولیدی جمعی و سالمی که داشتند فرصت نکردند به پیشرفت های علمی دست یابند و پیشرفت های علمی را تجربه کنند و از خلاقیت همه زنان و مردان جامعه استفاده کنند. اگر روند زندگی به صورت جمعی و طبیعی به پیش می رفت و بر مبنای شرایط موجود نظم و سازماندهی لازم به وجود می آمد، انسان ها به قله هایی از آگاهی و دانش می رسیدند، تکنولوژی پیشرفته در جهت صلح و پیشرفت جامعه به کار گرفته می شد، انسان با طبیعت مهربان بود و از آن به نحو صحیحی در خدمت به جامعه استفاده می کرد. چنین نشد، اما با رشد تضادها در هر دوره‌ای، جامعه بشری به تغییراتی اساسی منجر شد. این تغییرات

## پرولتاریا نمی تواند بدون آزادی کامل زنان، به آزادی کامل دست یابد



پیوست. در مبارزات «دوساله سرخ» پیش‌تاز بود و در این راه پیکار را ادامه داد. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۵ پس از یک بگو مگوی سخت و مقابله با دسته‌ای از فاشیست‌ها، با اسلحه دو تن از آن‌ها را زخمی کرد، هنگام گریز با شلیک گلوله‌ای از سوی یک فاشیست دیگر، گردن و گوشش زخمی شد اما توانست با رفتن در یک کشتی باربری به مارسیل (Marseille) در فرانسه بگریزد و پس از زمانی با نام جعلی «ارمت جوانینی» (Ermete Giovannini) برای کشتن موسولینی به ایتالیا برگشت. پس از سوء قصد، تلاش‌های پلیس برای یافتن همدستان و برنامه یک توطئه، بیهوده ماند اما مادر، برادر، خواهر و چند دوست او را دستگیر کردند.

جینو لوچتی پس از دستگیری و بازجویی اش در اداره پلیس گفت:

«با یک دسته گل برای موسولینی نیامده ام، بلکه با یک هفت تیر نیز، که اگر بُمب به هدف نرسید آن را برای کشتنش به کار گیرم» پس از آن که موسولینی از مرگ نجات یافت، با ادعا و خود قهرمان دانستن همیشگی اش، گفت که اگر بُمب به درون خودرو افتاده بود به راحتی می‌توانستم آن را بردارم و به سوی سوء قصد کننده پرتاب کنم. هنگامی که به «ساختمان کیجی» رسید در جلوی انبوه دوستان و کسانی که خود را به آنجا رسانده بودند اعلام کرد:

«از پشت این تریبون سخنان سختی را به آنان که منطق دارند، و بایستی خوب و به درستی درک کنند، بگویم: بایستی پایان دهید؛ بایستی به تحمل این مجرمان شگفت آور در آن سوی مرز پایان دهید، [...] اگر به راستی خواهان دوستی با مردم ایتالیا هستید؛ کرداری اینچنین! می‌تواند دوستی را به گونه ای سرنوشت ساز مشروط کند»

سپس دولت او توسط سفیر خود از دولت فرانسه خواست که فراریان ایتالیایی را استرداد کند. دولت فرانسه، با اشاره به قانون و مرام میزبانی و احترام به آن، درخواست را رد و اعلام کرد که زیاده روی از سوی پناهندگان (مبارزین سیاسی) را تحمل نخواهد کرد.

روز پس از سوء قصد، رئیس پلیس شهر و رئیس پلیس کشور «استعفای» خود را تسلیم کرده بودند.

در یازدهم ژوئن ۱۹۲۷ «دادگاه ویژه» رژیم موسولینی حکم را چنین اعلام کرد: «لوچتی جینو، زاده: در روز سی و یکم آگوست سال ۱۹۰۰ در اونزا، شغل: سنگ تراش، به جرم اقدام به کشتن موسولینی، زخمی کردن و تحریک مردم به شورش، محکوم به ۳۰ (سی) سال زندانی می‌شود». همچنین درباره دو دوست او، بدون ذکر هیچ اتهامی و تنها به جرم دوستی با جینو لوچتی، احکامی اینچنین

از این که در گروه او یک عامل نفوذی پلیس، وی را تحت مراقبت داشت. از این روی در روز چهارم نوامبر ۱۹۲۵، سه ساعت پیش از آنکه از یکی از اتاق‌های هتل دراگنی (Dragoni)، در روبروی ساختمان مجلس، بتواند موسولینی را مورد هدف قرار دهد، دستگیر و با آن که سوء قصد به وقوع نپیوسته بود، پس از چند بار بازجویی و نشست در دادگاه، در ۱۱ آوریل ۱۹۲۷، به سی سال زندان محکوم شد.

- **دومین بار** در هفتم آوریل ۱۹۲۶ از سوی بانویی ایرلندی، به نام ویولت گیبسون (Violet Gibson)، که مشکل روانی هم داشت، بود؛ هنگام شلیک گلوله مصادف با دمی بود که موسولینی در حال به جا آوردن «درود رمی» و به عقب بردن سر خود بود، همان گونه که این شیوه را پس از آن هیتلر و نازی فاشیست‌ها به کار می‌بردند؛ گلوله تنها خراش کوچکی به بینی او وارد آورد. پس از دستگیری این بانو، خانواده او از بیم آنکه همگی تحت پیگرد قرار گیرند نامه‌ای به دولت ایتالیا در پوزش خواهی و تبریک به موسولینی که از این اقدام جان سالم به در برده بود، نوشتند.

- **سومین بار** در یازدهم سپتامبر ۱۹۲۶ در شهر رم از سوی جینو لوچتی (Gino Lucetti)، آثارشیشست ضد فاشیست بود. در آن روز، چون همیشه، یک خودرو (اتومبیل) بدون سقف موسولینی را از خانه شخصی اش به سوی ساختمان بس بزرگ رئیس دولت و وزرا، «کاخ کیجی» (Palazzo Chigi) می‌برد، هنگامی که به میدان و دروازه تاریخی و بنام پُرتا پیا (Porta Pia) رسید، جینو لوچتی که در کمین بود بُمبی را به سوی خودرو پرتاب کرد اما بُمب به لبه بالای پنجره دست راست عقب خودرو اصابت کرد و با بازگشت خود به کف خیابان افتاد و پس از چند ثانیه منفجر شد و هشت تن را زخمی کرد اما موسولینی جان سالم به در بُرد، لوچتی بیدرنگ از سوی یک رهگذر به نام اِتر پِرنِدی (Ettore Perondi) متوقف شد و پلیس سر رسید و با دستگیری و بازجویی بدنی در همانجا، یک هفت تیر کوچک از او به دست آورد.

جینو لوچتی در ۳۱ آگوست ۱۹۰۰ در شهر اونزا (Avenza) در بخش‌داری کازارا (Carrara) در استان تُسکانا، در خانواده‌ای کشاورز که از سوی مادری دارای املاک بود زاده شد؛ پدرش یک آثارشیشست دو آتشه بود؛ جینو در جوانی در بخش جوانان جمهوری خواه کنشگر بود؛ در سال ۱۹۱۸، از سوی دولت، اجباری به جبهه جنگ فرستاده شد، پس از آن به آگاهی و وجدان سیاسی دست یافت و در مخالفت با فاشیسم به جریان «آثارشیشست‌های منفرد»

به آسانی اتفاق نیفتاد. اکنون نیز آزادی به سادگی به دست نمی‌آید. زنان که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند تحت ستم و استثمار مضاعف اند و از بسیاری از حقوق محرومند تا ساختارهای قدرت طلبانه و سود جویانه حاکمان را تقویت کنند. زنان جزیی جدا ناپذیر از روند تاریخی بشر بوده و نقشی پر رنگ در روند مبارزه برای آزادی از ستم و استثمار ایفا کرده اند. زنان در مبارزه سخت کوش و شجاع اند. این واقعیتی است که ما در ایران شاهد آن هستیم. اما مساله زن در ایران تنها آزادی پوشش نیست، قوانین نا عادلانه بسیاری موجود است و برای مبارزه علیه این قوانین نیاز به آگاهی از قوانین نا عادلانه است. زنان با آگاهی از نقش پر اهمیت خود در مبارزه و در سازماندهی است که قادر خواهند بود سهم خود را در خدمت به رسیدن به جامعه ای آزاد و بدون استثمار و بهره کشی انسان از انسان انجام دهند.

در شماره های آینده، مطالبی که در این مقاله به صورت کلی آورده شده است، تا حد امکان به طور مبسوط در بخش های مربوطه طرح خواهد شد.

لیلا تیرماه ۱۴۰۳

## نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

و همچنین با روزنامه «سرزمین نو» (Terra Nuova) همکاری می‌کرد و در مخالفت با شرکت ایتالیا در جنگ یکم جهانی مقالات بسیاری نوشت، اما از آن روی که خویی ضد و نقیض داشت موضع خود را تغییر داد و در جنگ شرکت کرد و به خاطر شجاعتش سه مدال دریافت کرد و به درجه سرگردی ارتقاء یافت؛ در پایان با درجه سرهنگی ارتش را ترک کرد.

در سال ۱۹۲۰ در انتخابات بخش‌داری در شمال ایتالیا شرکت کرد و در شهر مَنْتُوا (Mantova) با بی‌مَت مشاور برگزیده و در همان سال شهردار زادگاه خود، شهر مَنزَمَبِنُو، شد در سال ۱۹۲۱ نماینده مجلس شد و پس از تشکیل «حزب سوسیالیست متحد» به رفرمیست های توراتی پیوست. او که یکی از رهبران «پیمان صلح» میان سوسیالیست ها و فاشیست ها بود پس از کشته شدن جاکومو مائوتوتی بسیار خشمگین گشته و کشتن موسولینی را با همکاری ژنرال لوئیجی کپلو (Luigi Capello) برنامه ریزی کرده بود، غافل





تحقیقات بیشتری درباره اینان در شرکت به سوء قصد و اعلام نکردن در داشتن اسلحه دارد. پس از یکسال دیگر در ۲۳ آگوست ۱۹۲۸ محاکمه آنان در «دادگاه ویژه» آغاز شد؛ در هفتم سپتامبر لوڈویکو و آسونتو به جرم باور داشتن به آنارشیزم به پنج سال تبعید محکوم شدند، مادرشان، با در دست نبودن هیچ مدرک جرمی، تبرئه شد اما تا سال ۱۹۴۲ تحت واری و زیر نظر بود؛ محاکمه تا هفتم اکتبر ادامه داشت و در پایان، مَمولو و خواهر همسرش، ویرجینیا به سی سال زندان محکوم شدند.

«دادگاه ویژه» که از ماده های قانون ارتش در زمان جنگ پیروی می کرد و به گونه ای فرمایشی، سطحی و بدون هیچ تضمینی برای «متهم» به محاکمه می پرداخت و به جز بازبینی حکم، در مقابل هرگونه درخواست و اظهار نظر از سوی متهم در دادگاه، حساس و به سختی واکنش نشان می داد.

وکیل مَمولو زَمبونی با درخواست تجدید نظر مبنی بر بی گناهی او، و پا درمیانی لِئاندر و آرپیناتی که در آن زمان معاون وزیر داخله و دوست دیرینه مَمولو، از دورانی که هر دو آنارشیزم بودند، پس از گفتگوهای بسیار با موسولینی در ۲۴ نوامبر ۱۹۳۲ آزاد گردید.

این خانواده همگی آنارشیزم بودند. با فرمان عفو پادشاه در ۱۲ دسامبر، ویرجینیا نیز در ۲۳ دسامبر ۱۹۳۲ از زندان آزاد گشت. بازگردیم به زندگی کوتاه آنتئو زَمبونی و واقعه سوء قصد. او در یازده آوریل ۱۹۱۱ در شهر بولونیا زاده شد؛ مادرش ویولا تِبرونی و پدرش مَمولو زَمبونی، چاپچی و آنارشیزم سابق که به انگیزه شرایط مالی، پس از پیدایش فاشیزم به چاپ مانیفست ها و اعلامیه های بخش فاشیزم ها در بولونیا می پرداخت، تغییر مرام داد و پیرو آنان شد. او از نوادگان لوئیجی زَمبونی (Luigi Zamboni) میهن پرست بنام ایتالیا بود. زمانی که آنتئو زاده شد، با غرور و افتخار به بی باوری به خدا و ضد مذهبی بودنش، او را آتئو (Ateo = بی باور به خدا) نامید، اما در زمان به دبستان رفتن او، با گرایش تازه خود به مذهب مسیحیت با افزودن واچ «ن» نام او را به «آنتئو» (غول پیکر اساتیری افسانه ای یونان باستان که به دست هرکول کشته شده بود) تغییر داد و ثبت کرد. آنتئو با آن که جوانکی بیش نبود اما آنارشیزم و ضد فاشیزم بود، گذشته از درس خواندن در چاپخانه پدرش نیز شاگردی می کرد.

پس از شلیک گلوله، افراد دسته های فاشیزمی که پیرامون او بودند، وی را متوقف کردند و بیدرنگ آن چنان سخت و سنگدلانه با چهارده ضربه چاقو، شلیک یک گلوله و

گیری بیش از اندازه تشکیلات های دسته های فاشیزمی پیرو حکومت خود نبود، اما اینان بیگمان خواهان استبداد، تحکیم و قدرت بیشتر فردی و گروهی و مخالف با خواست موسولینی بودند. بر پایه باز بینی این پژوهش کنندگان در واقع حتی شلیک گلوله از سوی جوانک پانزده ساله نبود و او قربانی شرایط آن لحظه بود.

پاپ پیو یازدهم (Papà pio XI) (که در بخش دوازدهم به او پرداختیم) این سوء قصد را محکوم کرد و گفت:

« حتی خیال این سوء قصد جنایتکارانه ما را غمگین می کند [...] و شکست آن ما را به شکرگزاری از خدا وادار می کند.

رَس (RAS): در یک سخن کوتاه، لقب و عنوانی بود که در کشور ایتالیایی، احتمالاً در سده شانزدهم، به زمین داران بزرگ داده می شد، سپس در سده نوزدهم به نجبا، که از قدرت بسیاری در منطقه زیر فرمان خود برخوردار بودند نیز تعلق گرفت، این لقب را دسته جات فاشیزمی برای اهمیت دادن به برتری قدرت و استبداد گروهی شان بر خود نهادند.

به هر روی، پس از سوء قصد، پلیس رژیم پژوهش و بررسی خود را متوجه دسته فاشیزمی رَس (RAS) در بولونیا با دخالت روبرتو فاریناچی (Roberto Farinacci) و آرکونالدو بُناگرسی (Arconaldo Bonaccorsi) که از برجستگان «حزب ملی فاشیزم» و از جناح افراطی بودند و سپس لِئاندر آرپیناتی، که در آن زمان مسئول بخش بولونیا بود، که رانندگی خودرو را به عهده داشت، آغاز کرده بود که به نتیجه ای نرسید، چونکه مقامات بالاتر حزب و دولت، پایان بخشیدن به آن را تحمیل کردند، زیرا آشکار شدن اختلافات درونی حکومت، در افکار عمومی با واکنشی منفی رو به رو می شد (درباره این سه تن، که نقش برجسته ای تا پایان حکومت فاشیزم داشتند، در آینده و در جای خود خواهیم پرداخت)، از این روی رسماً اعلام گشت که سوء قصد از سوی یک منفرد بوده، اما پس از آن، وزیر داخله بررسی و پیگیری بیشتری درباره این سوء قصد را درخواست کرد اما قاضی «دادگاه ویژه» نیز همان نتیجه رسمی پیشین را اعلام کرد.

پس از سوء قصد، پدر جوانک، مَمولو زَمبونی (Mammolo Zamboni)، مادرش ویولا تِبرونی (Viola Teberroni)، خاله اش ویرجینیا تِبرونی (Virginia Teberroni) و دو برادر بزرگترش لوڈویکو (Ludovico) و آسونتو (Assunto)، مشکوک به نفوذ در افکار و تحریک آنتئو، دستگیر و زندانی شده بودند. پس از نزدیک به یکسال در ۲۶ آگوست ۱۹۲۷ بخش تحقیقاتی پلیس اعلام کرد که هنوز نیاز به

را اعلام کرد: « وائرونو استفانو (Vatteroni Stefano) زاده: در روز بیست و یکم فوریه ۱۸۹۷ در اُونزا، شغل: لوله کش، هجده سال و نه ماه زندانی» و « سُرئو لِئاندر و (Sorrio Leandro) زاده: در روز سی ام مارس ۱۸۹۹، در برشا (Brescia)، شغل: پیشخدمت رستوران، بیست سال زندانی».

جینو لوچتی در سال ۱۹۴۳ از سوی نیروهای متحدین، که به شهر ناپل و بخشرداری آن رسیده بودند، آزاد گشت؛ او در همان بخشرداری در جزیره ایسکیا (Isola d'Ischia) سکونت گزید، اما پس از اندک زمانی، در هفده سپتامبر هنگامی که بمب افکن های ارتش آلمان جزیره را بمباران می کردند، برای گریز سوار بر یک کشتی موتوری بادبانی شد اما این کشتی نیز بمباران و غرق گشت و زندگی او این گونه پایان یافت. در همان سال مبارزات سخت و گسترده پارتیزانی آغاز شد و برای یاد بود و پاسداری از مبارزات او، تیپ پارتیزان های آنارشیزم یک گردان را «جینو لوچتی» نامیدند.

سال ها پس از جنگ، دو نویسنده بنام ایتالیایی در دو کتاب زمان خود از او یاد کردند؛ همچنین در شهر زادگاهش به یاد او میدانی نامگذاری شد.

- چهارمین سوء قصد: در یکشنبه سی و یکم اکتبر ۱۹۲۶، ساعت ۱۷:۴۰ موسولینی در راه بازگشت از برگزاری یادبود چهارمین سال نامیده شدنش به نخست وزیری، پس از «مارش به سوی رم»، و برای گشایش استادیوم ورزشی لیتریال (Littoriale) در خودرویی بدون سقف، با رانندگی لِئاندر آرپیناتی (Leandro Arpinati)، و سان دیدن از انبوه مردم در خیابان ها، با همراهان خود به سوی ایستگاه راه آهن شهر بولونیا در حرکت بود، هنگامی که به نیش خیابان ریتسولی (Via Rizzoli) رسید برای ورود به «خیابان استقلال» (Via dell'Indipendenza) از سرعت خود کاست، در این هنگام جوانکی پانزده ساله به نام آنتئو زَمبونی (Anteo Zamboni) که در چاپخانه پدرش در همان خیابان کار می کرد، به سوی موسولینی گلوله ای شلیک کرد که تنها نیم تنه ویژه این مراسم او را سوراخ کرد، بی آن که آسیبی به او رسانده شود. این بار هم موسولینی از مرگ رهایی یافت.

بر پایه برخی پژوهش ها و بازبینی ها که تا این زمان (پس از نزدیک به یک سده هنوز پاسخی صد در صد و مطمئن ارائه نگشته) این واقعه با یک توطئه از درون خود فاشیزم ها برنامه ریزی و هدایت شده بود. از آن روی که از پیش این موسولینی برگزاری یادبود و گشایش استادیوم را به گونه ای عادی خواسته بود و دیگر این که موافق با قدرت

## توده ها سازندگان تاریخند



کارگران و دهقانان در مخالفت با جنگ، با اشغال کارخانه ها، با چگونگی به وجود آمدن فاشیسم و با مبارزات مخفی آشنا شوند. کم کم به آنان نقش "حزب کمونیست ایتالیا"، مبارزاتش، قهرمانی های اعضا و رهبران را باز می گفتم.

بدیهی است که پس از تشریح مسائل تشکیلاتی و قوانین مربوط به مخفی کاری که برای کمونیست های ایتالیایی حائز اهمیت بسیار بود، به آن ها اجازه می داد تا بتوانند به زندگی خود و در عین حال به فعالیت ها شان در سخت ترین و مشکل ترین لحظات ادامه دهند. به این ترتیب وقتی که بازپرس برای محاکمه جوانان ایتالیایی تعیین شد و خواست تا اینان گفته هاشان را در بازپرسی اول تأیید کنند، خود را در برابر متهمانی دید که همه چیز را کتمان می کردند. با تعجب گفته بود که صورت جلسه بازپرسی گذشته موجود است و شما اعتراف و امضاء کرده اید. آنان جواب داده بودند هرچه را که پلیس از ما خواسته بود ما فقط به خاطر ترسی که داشتیم به آن اعتراف کردیم و در نتیجه اعترافات را هم در برابر شما تأیید کردیم. اما هیچ یک از آن چه را که بدان اعتراف کرده ایم حقیقت ندارد و ما فلانی و فلانی را نمی شناسیم. بعضی از آنان گفته بودند که می شناسند به خاطر این که با آن ها هم کلاسی و یا همسایه و یا هم محل بوده اند.....

چهارده ژوئیه نزدیک می شد، آن روز برای مردم فرانسه روز بزرگی بود و خاطره گرفتن زندان "باستیل" را در اذهان زنده می کرد. قبل از اشغال آلمانی ها، در این روز مردم از حقوق ویژه ای برخوردار بودند. تئاترها و اغلب سینماها رایگان بود. مردم توی خیابان در جلوی کافه ها در تمام طول شب می رقصیدند - "آمندولا" و زنش "ژرمن" درست در یکی از همان شب های چهارده ژوئیه بود که به هنگام رقص در پیاده روهای پاریس باهم آشنا شدند.

اما با اشغال آلمانی ها بر روی همه این مراسم خط بطلان کشیده شد. سرود "مارسیزه" ممنوع شد و به خاطر همین ممنوعیت بود که "مارسیزه" به صورت یک سرود انقلابی، پس از دوران انقلاب کبیر فرانسه در آمد. در جو حاکمیت "نازیسم" طبعاً برافراشتن پرچم سه رنگ و به طریق اولی برافراشتن پرچم سرخ قدغن بود. ما می دانستیم که رفقای ما در خارج از زندان تظاهراتی را سازماندهی کرده اند و از این رو فکر می کردیم این کار در "روکت" هم شدنی است؟

من بر این عقیده بودم که ما هم باید در تدارک یک تظاهرات توده ای باشیم و سعی کنیم زندانیان عادی را هم در آن شرکت دهیم. امکان دیدن همه فرانسوی های زندانی

فردی از خودشان) به اجرا گذاشته می شد. (شیوه ای که رژیم اسلامی ایران سخت تر از آن را، با زندانی کردن و حتی شکنجه و اعدام مخالفین، با شکایت از سوی طرفداران و جاسوسان خود به کار می برد، که نه تنها درباره کسانی که در ایران زندگی می کردند بلکه با گزارش و شکایت «قانونی» یکی از طرفداران خود در ایران، کسانی را که به ایران سفر می کردند نیز اجرا می نمود.)

عباس دهقان

## خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

هم غلبه کنیم.

بر بخشی از این مشکلات چیره شدیم. به طوری که شروع به تدریس سرودهای ایتالیایی کردیم. فرانسوی ها ذهن شان به گر عادت داشت: بسیار خوب، ما هم یک گروه گر ایتالیایی تشکیل دادیم، در طول به اصطلاح ساعات استراحت که می توانستیم دور هم جمع شویم و توی راهرو قدم بزنیم دو گروه پنج، شش نفره تشکیل دادیم و دست به کار شدیم. من وسط یکی از این گروه ها قرار می گرفتم و شروع به خواندن می کردم. مامان "ترزا" هم همین کار را با گروه دیگر انجام می داد. بچه ها آن چه را که ما می خواندیم تکرار می کردند..... از سرودهای

قدیمی به سرودهای انقلابی رسیدیم. من راضی نمی شدم که فقط مضمون سرودهایی را که می خواندیم به فرانسه برگردانم و چگونگی نوشتن آن را به ایتالیایی توضیح دهم. از این جا به توضیح محتوای آن ها و تاریخچه سرودهای انقلابی پرداختم و کارم را تا تشکیل یک کلاس سیاسی در ارتباط با جنبش کارگری و کمونیستی متحول کردم و این همان کاری بود که در "ریو کرو" هم انجام داده بودم. به این ترتیب و به رغم مشکلات، برای ایتالیایی ها یک کلاس سیاسی سازماندهی کردیم و از آن جا که همگی جوان بودند خیلی سریع یاد می گرفتند. پس از چند هفته پیشرفت شان تا بدان جا بود که می توانستند ایتالیایی را بخوانند و تا حدودی هم بنویسند و هم این که صحبت کنند..... اما اگر بدبختانه آن ها در "روکت" ماندگار می شدند فرصت بیشتری داشتند و می توانستند بهتر یاد بگیرند.

آن ها علاوه بر زبان می توانستند کم و بیش با تاریخ کشورشان و مهم تر از همه، با جنبش کارگری اش، با اولین مبارزات

لگدمال کردن به گونه ای بس دلخراش درجا کشتند که پس از آن حتی موسولینی آن را عملی وحشیانه و غیر متمدنانه دانست و گفت:

« در میان سوء قصدهایی که به من شده، سوء قصد بولونیا هرگز کاملاً روشن نشد، مسلم است که به گونه ای معجزه آمیز نجات یافته ام. مجری یا به اصطلاح مجری آن، که از سوی مردم زخمی و متلاشی شد؛ با این کردار، ایتالیا چهره ای از تمدن نشان نداد». تاریخ نشان می دهد که معمولاً چاپلوسان، سرسپردگان و فرمانبران مستبدین، در عمل با سنگدلی بیشتری از اربابان خود برخوردارند؛ این کردار از پستی، خوش خدمتی، رقابت با همپالکی هایشان، جاه طلبی برای مقام و پاداش گرفتن سرچشمه می گیرد که درخور پژوهش برای دستیابی به ریشه های طبقاتی، سرخوردگی ها، خشونت گرایی و کینه ورزی می باشد.

نکته درخور توجه این است که گذشته از مأموران و جاسوسان، گاه مردم عادی و ناآگاه در متوقف و دستگیر کردن مبارزین پیشقدم می شوند؛ برای نمونه، به یک مورد آن در دوران حکومت پهلوی در آغاز دهه پنجاه آگاه شده بودیم؛ در جنوب غربی تهران یک مبارز چریک هنگام گریز از یک خانه تیمی که با تیراندازی همراه بود از سوی فردی، که بیگمان زحمتکش بود، متوقف شد و مأموران ساواک وی را دستگیر کرده و با خود بردند. در دوران سپاه حکومت اسلامی، به ویژه در سال های آغازین آن، این کردارها بس گسترده دیده شده.

به هر روی! دو سوء قصد دیگر در سال های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ انجام شد که موسولینی از آن ها نیز جان سالم به در بُرد که در آینده و در جای خود به آن ها نیز خواهیم پرداخت.

**پیامدهای سیاسی** پس از این سوء قصد آن بود که دولت قوانین تازه و سختی را با توجیه و با نام «قوانینی برای دفاع از دولت» تصویب و گسترده اعلام کرد و در دستور کار و به اجرا گذاشت که از این قرارند و در بخش های پیش به برخی از آن ها پرداخته بودیم.

- انحلال همه احزاب سیاسی  
- پایان بخشیدن سِمَتِ ۱۲۳ نماینده مجلس  
- برپایی «دادگاه ویژه برای دفاع ملی و دولت»  
- برپایی دفاتر سیاسی پژوهشی و پیگیری، با نام «اوپی» (UPI)، در درون تشکیلات «میلیشای داوطلبین برای امنیت ملی» (MUSN)

- حکم اعدام برای برخی از «جرایم» سیاسی  
- حکم «اقامت اجباری» (= تبعید) در منطقه ای با مرز مشخص، که حتی بدون دادگاه و تنها با شکایت یک فرد (بخوانید



می خواستند هر آن چه داشتند به کسانی که حرکت می کردند بدهند. به رغم اعتراض رفقای مسافر، آنان با اصرار اشیایی را داخل چمدان ها می چپاندند و چند ساعت قبل از حرکت، همیشه سرود فضای زندان را پُر می کرد. به این ترتیب با سرودهای انقلابی و سرودهایی از "نهضت مقاومت"، با رفقای که دیگر هرگز همدیگر را نمی دیدیم، خداحافظی می کردیم.

بهترین سرودی که تا آخرین لحظه بدرقه راه رفقای مسافر بود سرود "به امید دیدار" بود که با آهنگ مشهور "والس شمع" ها اجرا شده بود: "تنها یک دیدار دوباره است خواهران، تنها یک دیدار دوباره است. دوباره همدیگر را خواهیم دید، زیرا ایده‌ای که ما را به هم پیوند می دهد، به خوبی قادر است ما را دوباره به هم پیوند دهد، زیرا ایده آلی که ما را یگانه می کند، در آینده زندگی خواهد کرد" صفحه ۴۲۰ کتاب "یک انقلابی حرفه ای.

مترجم: "ترزا نوچه" از هر موقعیت مناسبی استفاده می کرد تا با زندانیان عادی که به خاطر کار در بازار سیاه و غیره دستگیر شده بودند ارتباط برقرار کند. او اعتقاد داشت انسان ها تغییر پذیرند.

"ترزا نوچه" در سخت ترین شرایط، در حالی که می دانست هر لحظه امکان دارد به آلمانی ها تحویل داده شود تا او را رهسپار اردوگاه های مرگ کنند، اما هیچگاه ضعف و ناامیدی به خود راه نمی داد. او همیشه امید به آینده داشت، به آینده درخشان بشریت. او اعتقاد داشت و می دانست باید سهم خود را برای آینده ای روشن ادا کند تا نسل های دیگر در دنیایی بدون ستم و استثمار و در دنیایی آزاد زندگی کنند. او یک انقلابی تمام عیار و یک ماتریالیست واقعی بود و به ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی اعتقاد داشت.

نکته جالب و پر اهمیت در این نوشته این است که او در زندان به فرزندان مهاجرانی که در فرانسه بزرگ شده بودند و زبان ایتالیایی و خواندن و نوشتن ان را نمی دانستند و از تاریخ ایتالیا و مبارزات مردم شان و اوضاع سیاسی آن بی اطلاع بودند کمک کرد تا با کشورشان آشنا شوند.

ما نیز می توانیم از این تجارب با ارزش بیاموزیم، کمر همت ببندیم و دست به کار شویم و به وظایف انقلابی خود عمل کنیم. به امید موفقیت هرچه بیشتر و به امید آینده ای روشن

لیلا تیرماه ۱۴۰۳

رئیس زندان دو نفر از خواهران روحانی را برای نظارت بر کار ما سیاسی ها، برگزیده بود .... رابطه این دو نفر با ما بسیار صمیمانه بود. ما به کلیسا نمی رفتیم و نماز نمی خواندیم. اما وقتی که این دو نماز می خواندند ما برای احترام به آنان بلند می شدیم و سکوت می کردیم....

گاه و بی گاه گروه های فرانسوی محاکمه می شدند. بازپرسی ها همه در دادگاه های فرانسوی انجام می شد، اما بازپرس ها اغلب از طرفداران حکومت بودند و احکام محکومیت از طرف آلمانی ها هم تأیید می شد. وضع رفقا بعد از محکومیت همیشه یکسان نبود. بعضی بدون آن که به علت محکومیت خود پی ببرند در "روکت" می ماندند، عده دیگر به اردوگاه های نزدیک همچون "له تورل" یا اردوگاه هایی همچون "رن" که بزرگترین زندان زنان در دست آلمانی ها بود و مشابه آن زندان مردان "سنته" بود، فرستاده می شدند. بعضی دیگر هم به "فورت دی رومن ویل" گسیل می شدند تا از آن جا روانه اردوگاه های مرگ شوند.

تا چند لحظه قبل از دادگاه، آرامش داشتیم، اما همین که دادگاه شروع می شد، جدا از نتایج آن ترس در انسان به وجود می آمد. همیشه به رفقا می گفتم: "به دو، سه یا بیست سال محکوم شدن هیچ گونه تفاوتی ندارد. یا به ما عفو می خورد و آزاد می شویم و یا این که وضع مان قابل پیش بینی نخواهد بود. آینده ما بستگی به محلی داشت که پس از دادگاه فرستاده می شدیم. دادگاه "میشل" یک نفری بود، چرا که تنها فرد از گروهش بود که دستگیر شده بود. اگر درست یادم باشد، او به سه سال زندان محکوم شده بود، اما به هر حال وحشت زده بود. او مطمئن بود که کارش به "رومن ویل" و یا "رن" که در دست آلمانی ها بود می کشد. اما او در این فاصله در "روکت" ماند. "ژیلبرت" دادگاهش همراه یک گروه از روشنفکران که عضو آن بود انجام شد. گروه آن ها چند هفته بعد "روکت" را ترک کردند و به "له تورل" برده شدند: بهترین حالت ممکن برای آن ها همین بود، زیرا که در پاریس نزدیک خانواده هاشان می ماندند. در عین حال "له تورل" هنوز تحت اداره فرانسوی ها بود. وقتی یک گروه از رفقا هرچه می خواست سرنوشتشان باشد حرکت می کرد، همه زندانیان سیاسی دچار التهاب بودند. چمدان های رفقای مسافر بین کشمکش ها و اعتراض ها بسته می شد. آن هایی که حرکت می کردند می خواستند هرچه بیشتر از لوازم خود را برای آن هایی که می ماندند بگذارند و آن هایی که می ماندند به نوبه خود

نبود، با بعضی از آنان توانسته بودیم ارتباط برقرار کنیم. "د نیز" یک زندانی عادی بود که به خاطر عشقش و به خاطر این که نمی خواست اعتراف کند که نامزدش به کار بازار سیاه اشتغال دارد، کارش به زندان کشیده شده بود. او به اندیشه ما بسیار نزدیک شد و از بین زندانیان عادی تنها فردی بود که از فکر ما استقبال و اظهار شادمانی کرده بود. کافی بود که او بقیه را خبر کند. قرار بر این شد که راس ساعت یازده روز چهارده ژوئیه هنگامی که صدای آژیر برای خارج شدن و رفتن به غذاخوری به صدا در می آمد، چه آنهایی که نزدیک غذا خوری بودند و چه کسانی که هنوز در راهرو و یا در کارگاهها بودند به گُر "مارسییزه" بیوندند. برای اولین بار جدا بودن از یکدیگر و پخش بودن در قسمت های مختلف زندان مفید واقع شد. صبح روز چهارده ژوئیه سال ۱۹۴۳ درست در راس ساعت یازده، همین که صدای آژیر قطع شد همگی با صدای بلند به خواندن "مارسییزه" پرداختیم.

چند لحظه بعد صداها بالا رفت و قوی شد. این جا و آن جا، زندانیان در زندان عادی هم به گُر پیوستند. همگی حداقل قسمت اول "مارسییزه" را که از دوران مدرسه به یاد داشتند، خواندند. بلاخره در یک لحظه متوجه شدیم که در تمامی زندان سرود انقلابی طنین انداخته است. صدای گُر بی گمان تا آن سوی دیوار های "روکت" هم می رفت و به گوش مردم می رسید، به ویژه که "زندان روکت" درست در مرکز یک محله پرجمعیت واقع شده بود. بعدها فهمیدیم که تمامی پاریس از تظاهرات ما با اطلاع شده است.

در حالی که همگی با صدایی محکم و قوی سرود می خواندیم، رئیس زندان سراسیمه رسید و شروع به داد و فریاد کرد. اما صدای خشم و فریاد و تهدید او در طنین سرود زندانیان غرق شده بود و راه به جایی نمی برد. بعضی از خواهران روحانی شاید به خاطر ترسی که از رئیس زندان داشتند با او هم زبان شدند، اما بقیه خواهران روحانی چشمانشان از شعف و احساسات برق می زد. به این ترتیب جشن چهارده ژوئیه سبب شد که به یکی از خواست هایمان که تاکنون بی نتیجه شمرده می شد ترتیب اثر داده شود: مدیریت زندان سر انجام تصمیم گرفت برای جلوگیری از خطر، راه حلی پیدا کند و آن راه حل این بود که ما را از زندانیان عادی جدا کنند. به این ترتیب تمامی زندانیان سیاسی دور هم جمع شدند و بخشی از زندان با کارگاه مربوط به آن، خالی شد. در سلول های خالی شده زندانیان عادی، می توانستیم با هر کس مایل باشیم به تعداد چهار یا پنج نفر در یک سلول باشیم.

برای ایجاد حزب کمونیست سراسری متحد شویم



## ستم به زن در طول تاریخ و مبارزه برای رهایی

این مقاله بر اساس نکات زیر تهیه شده است. لازم است بر روی نکات آن تمرکز داده و کوشش شود تا حد امکان تحلیلی همه جانبه و عمیق روی آن صورت گیرد، از آن نتیجه گیری کرده و راه حلی در جهت حل مشکلات زنان، کسب حق مسلم آن ها و رهایی آنان از ستم و استثمار مضاعف قدم های موثری برداشته شود. طبعاً به تحریر در آوردن نکات زیر به درازا خواهد کشید و در حوصله یک مقاله نخواهد بود، بنابراین در شماره های آینده هر یک از نکات زیر به صورت مقاله ای تهیه و منتشر خواهد شد:

۱- ستم به زن ناشی از ذات انسان است؟ در غیر این صورت علت ستم به زن چیست؟  
 ۲- ستم اشکال مختلفی دارد. با طبقاتی شدن جوامع بشری، شیوه تولید به دوران های مختلف تقسیم می شود: دوران برده داری، دوران ارباب - رعیتی، انقلاب صنعتی و به دنبال آن به وجود آمدن سرمایه داری که صاحب ابزار تولید بوده و به استثمار طبقه کارگر دست می زند. در همه این دوران، زنان به گونه های مختلفی مورد ستم و استثمار مضاعف قرار می گیرند.  
 ۳- ستم به هر صورت که باشد، ماهیتش تغییر نمی کند. ستم چه در درون خانواده و چه جنبه طبقاتی داشته باشد، حرکتی است نا عادلانه و غیر انسانی.  
 ۴- ماهیت ستم چیست و به چه طبقه ای خدمت می کند؟ ظلم، بی عدالتی و استثمار، جوامع بشری را از پیشرفت باز می دارد.  
 ۵- تقسیم کار بین زنان و مردان. تفاوت بین زن و مرد در چیست و آیا باید برای زنان ویژگی هایی قائل شد. زنان چه تاثیری در فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خواهند داشت؟ زنان چگونه و در چه

## نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست ها و پارتیزان های ضد فاشیست

بخش سیزدهم

سوء قصدها به موسولینی

از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۳۲ شش بار اقدام به کشتن موسولینی شد که چهار مورد آن میان دو سال ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ بود که در این بخش به آن می پردازیم.  
 - یکمین بار در چهارم نوامبر ۱۹۲۵ بود که

از سوی تیتو زنیبی (Tito Zaniboni) و ژنرال لوئیجی کپلو (Luigi capello) برنامه ریزی شده بود. (در بخش ششم از آن سخن رفته بود که در این بخش نیز بازآوری می کنیم).

تیتو زنیبی (Tito Zaniboni)

زاده: - مُنْزَمَبَنو (Monzambano) در شمال ایتالیا- یکم فوریه ۱۸۸۳  
 درگذشت: - ژم - ۲۷ دسامبر ۱۹۶۰.  
 او از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ در بخش هشتم هنگ آلیپینی (Alpini) در ارتش ایتالیا، دوره سربازی را به پایان رساند. هنگ آلیپینی، پیاده نظام ویژه کوههاست، از آن روی که بیشترین

## خاطرات ترزا نوچه

انقلابی حرفه ای الف حتی "عادی" ها هم سرود "مارسییزه" را می خوانند

"ترزا" درخاطراتش ادامه می دهد: "..... برخی از رفقا برآن بودند که هیچ لزومی ندارد شرح و گزارش از فعالیت های خود را در بیرون به آگاهی رفقای زندانی برسانیم. این البته نه به خاطر آن بود که به رفقا اطمینان نداشتند، بلکه فقط به خاطر احتیاط بیشتر بود. گروه ایتالیایی ها خوشبختانه در همان کارگاهی

که من بودم جمع شده بودند. بنابراین برایم آسان تر بود که با آن هایی که در سلول من نیستند صحبت کنم. جوانان همگی عضو "سازمان جوانان کمونیست فرانسه" بودند و خیلی از آنان اکنون فرانسوی شده بودند. همگی آنان سال های زیادی بود که در فرانسه زندگی می کردند و در همان جا به مدرسه رفته بودند. اینان درعین این که زبان فرانسه جانشین زبان مادری شان شده بود، از زبان ایتالیایی به جز چند جمله از زبان منطقه

اجدادی شان چیزی نمی دانستند. فقط "ترزا" مادر یکی از دخترها، به ایتالیایی به خوبی سخن می گفت. با او صحبت کردم و به این نتیجه رسیدیم که حالا که در زندان هستیم، چه بهتر که از فرصت استفاده کنیم تا دختران با برخی از مسائل مرتبط به میهن شان آشنا شوند. البته این کار چندان آسان نبود، زیرا که نه تنها هیچ کتاب ایتالیایی در دسترس نبود، بلکه برای به دست آوردن آن لازم بود بر مخالفت رفقای فرانسوی

## با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگان شان می باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)